

بررسی فرهنگی - تاریخی کاربرد انجیل در قرآن

سیدرضا مؤدب*

میثم خبازیان**

چکیده

انجیل بخش اساسی کتاب مقدس مسیحیان است که شالوده این آیین را تشکیل داده اند و از طرفی عبارت انجیل دوازده مرتبه در قرآن کریم آمده و بدین جهت بررسی فرهنگی-تاریخی عبارت انجیل در آیات قرآن اهمیت فراوان دارد؛ زیرا از این طریق مدارک و توصیفهای موجود درباره آگاهی عرب عصر نزول قرآن درباره انجیل بررسی شده و به زنجیره وقایع مربوط به فرهنگ مسلمانان در این زمینه از گذشته تا به امروز پرداخته می شود. برداشت متعارف مسلمانان از انجیل آن کتابی است که حضرت عیسی ع آورده است و این برداشت، «سبب تعجب و گاه طعنه مستشرقین گردیده تا آنجا که آن برداشت را به پیامبر ص نیز نسبت داده و به ایشان خرده گرفته اند که اطلاعات ایشان از مسیحیت و انجیل و چگونگی نزول آن نادرست بوده است.» در این مقاله سعی شده است بیان کنیم در هیچ آیه ای از قرآن، لفظ کتاب برای انجیل استفاده نشده و از نگاه قرآن عیسی ع آورنده کتاب به معنای مجموعه ای نوشته شده -انگونه که به موسی ع و پیامبر ص نسبت داده است- نیست. مراد قرآن از کتابی که به حضرت عیسی ع اعطا و تعلیم شده است، احکام تشریحی است و قرآن از باب جدال احسن آن نامی را که برای کتاب های مشمول وحی شفاهی نازل شده بر عیسی ع متداول گشته بود -یعنی انجیل- را برگزیده است و با ذکر این دلایل باور رایج بین مسلمانان و مستشرقان را اصلاح نماییم.

کلیدواژه‌ها: انجیل، کتاب، احکام تشریحی، مسیحیت.

* استاد دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)، reza@moaddab.ir

** دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی، دانشگاه قم، قم، ایران، khabaziyan.m@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۱۷

۱. مقدمه

از آنجایی که واژه انجیل دوازده مرتبه در قرآن کریم آمده است و اناجیل بخش اساسی کتاب مقدس مسیحیان است که شالوده این آیین را تشکیل داده اند، بررسی تطبیقی این واژه حائز اهمیت است. این اهمیت زمانی حساسیت بیشتری پیدا می کند که متوجه می شویم برداشت متعارف مسلمانان از انجیل با آنچه در قرآن معرفی شده است و با آنچه مسیحیان اناجیل می نامند متفاوت است و این سوء برداشت، سبب تعجب و گاه طعنه مستشرقین گردیده است. تا آنجا که آن را به پیامبر ص نیز نسبت داده و به ایشان خرده گرفته اند که اطلاعات ایشان از مسیحیت و انجیل بسیار سطحی بوده است. (شاکر، ۱۳۸۴: ۷۹)

طبق باور عموم مسلمانان همانگونه که قرآن بر پیامبر ص نازل شده، انجیل نیز کتاب و مصحفی است که بر حضرت عیسی ع نازل شده است لیکن پس از ایشان این کتاب دستخوش تحریف گردیده و آنچه اکنون در دست مسیحیان به نام انجیل وجود دارد همین کتاب تحریف شده است.

علل و زمینه پیدایش این باور با بررسی تاریخ و فرهنگ عصر نزول قرآن روشن می گردد. سطح سواد و آگاهی و فرهنگ عرب آن زمان، عدم رواج کتابت و حتی عدم دسترسی به ابزار کتابت، مخفی ماندن کتب عهدین تحت سیطره علماء اهل کتاب از دیگران و حتی از عوام یهود و نصاری و استفاده انحصاری از آن و اغلب در جهت منافع خود، عبری بودن و عدم ترجمه عهدین به زبان عربی از جمله دلایلی هستند که سبب گردید مسلمانان تا قرن‌ها پس از نزول قرآن هیچ معرفتی جز شنیدن نام این کتب نسبت به آنها نداشته باشند. (بلاغی، ۱۴۱۴: ۲ / ۲۵۵) محققان با ذکر دلایل ثابت کرده اند که هیچ گزارش مستندی از وجود ترجمه این کتب در آن عصر وجود ندارد. (بیومی مهران، ۱۹۹۸: ۱ / ۱۲۴) و برداشت مسلمانان نیز از آیات قرآن در این زمینه متفاوت و گاه متناقض بود. (بلاغی، ۱۴۱۴: ۲ / ۲۵۵)

اگر به بررسی کتاب مقدسی که هم اکنون در دست مسیحیان است و تاریخ آن پردازیم، این کتاب از دو بخش اصلی عهد قدیم و عهد جدید تشکیل شده که عهد جدید مشتمل بر بیست و هفت نوشته است. چهار نوشته اول این بخش اناجیل هستند که به ترتیب انجیل متی و مرقس و لوقا و یوحنا نام دارد. بعد از اناجیل، اعمال رسولان و بیست و یک رساله و در انتها مکاشفه یوحنا قرار دارد. لیکن نکته اساسی این است که هیچ یک از مسیحیان معتقد

نیستند که حتی بخش هایی از این کتاب، نوشته حضرت عیسی ع باشد. آنها اناجیل را نه وحی نازل شده بر عیسی علیه السلام، بلکه نوشته های بشری می دانند که زندگینامه حضرت عیسی ع را سالها پس از ایشان به نگارش درآوردند. آنها می گویند نه تنها تاریخ به این موضوع اذعان دارد بلکه متن اناجیل نیز گواهی می دهد که نویسندگان آن با توجه به شواهد موجود اقدام به نوشتن زندگینامه حضرت عیسی ع کردند. (انجیل لوقا ۱: ۱-۴) همچنین از متن بر می آید که حضرت عیسی ع جز در یک مورد که با انگشت خویش بر خاک می نوشت (انجیل یوحنا ۸: ۷-۹) متنی را ننوشت و کتابی از خویش باقی نگذاشت. توماس میشل می نویسد:

مسیحیان هرگز نمی گویند عیسی کتابی به نام انجیل آورد. آوردن وحی توسط عیسی به گونه ای که مسلمانان در مورد قرآن و پیامبر اسلام معتقدند، در مسیحیت جایی ندارد. (میشل، ۱۳۸۱: ۴۹)

طبق آموزه های مسیحیت، حضرت عیسی ع خود وحی است نه آورنده وحی. حضرت موسی ع و دیگر پیامبران، آورنده وحی بودند و آن را در قالب کتابی برای هدایت بشر باقی گذاشتند که البته همه این وحی ها ناقص بودند تا اینکه خداوند حضرت عیسی ع را که تجسم کاملترین وحی الهی بود فرستاد تا علاوه بر نجات بشر از گناه اولیه که مانع شناخت انسان از خداوند و رستگاری او بود با رجوع به زندگی و کردار و گفتار مسیح ع هدایت یابد. چرا که مسیح هم وجود خدا، هم ذات خدا و هم اراده خدا را برای انسان ها آشکار کرده است. (تیسن، بی تا: ۱۶)

این کردار و گفتار مسیح ع باید برای هدایت نسل های بعد ثبت می گردید که مؤلفان اناجیل این مأموریت را با هدایت روح القدس به انجام رساندند و اناجیل تدوین شدند. جان بی ناس می نویسد:

این نکته مسلم است که عیسی ع خود تعالیم خود را تحریر ننمود بلکه به شاگردان خود اعتماد فرموده و به آنها امر کرد که به اطراف جهان بروند و آنچه از او آموخته و در حافظه خود به یاد دارند به دیگران تعلیم دهند. عموم مورخین متفق اند که بعد از مرگ او بعضی از شاگردان وی آن کلمات و اقوال را به رشته کتابت درآوردند و بر آنها جابه جا یادداشت هایی تاریخی برای آنکه فراموش نشود اضافه کردند. (ناس، ۱۳۵۴: ۳۸۳)

پس با توجه به اندیشه مسیحیت، عیسی ع آورنده وحی نیست که کتاب داشته باشد. البته واژه وحی در اصطلاح مسلمانان -که حقایق و معارف الهی است که از جانب خدا بر

پیامبران برای هدایت انسانها فرستاده شده است- و مسیحیان تفاوت اساسی دارد. در الاهیات مسیحی، برای اشاره به این مفهوم باید از واژه ای دیگر استفاده کرد. شاید بهترین واژه، مکاشفه باشد. این واژه حامل این معناست که خداوند خود را آشکار کرده است. (حقانی، ۱۳۹۲: ۷۹)

از نگاه مسیحیان در تعریف مکاشفه باید گفت: مکاشفه آن عمل خداست که به وسیله آن خود را مکشوف می سازد و حقایقی را که از طریق دیگری نمی توان فهمید به مخلوقات خود می فهماند. (تیسن، بی تا: ۷) به عبارت دیگر مکاشفه به معنای گسترده و تعمیم یافته خود، صرفاً به معنای انتقال مجموعه ای از آگاهی ها نیست، بلکه انکشاف ذاتی خدا در تاریخ است. خدا با فرایند انکشاف خود، که نقطه اوج و کمال آن در تاریخ عیسای ناصری است، ابتکار عمل را به دست گرفته است. (مک گراث، ۱۳۸۴: ۳۹۰)

اساساً از نظر مسیحیان کامل ترین وحی نه در کتاب، بلکه در انسان منعکس شده است. مسیحیان می گویند که مسیح در زندگی و شخص خود، خدا را منکشف می سازد. (میشل، ۱۳۸۱: ۲۸)

تا اینجا تفاوت اصلی دو دیدگاه متعارف در فرهنگ مسلمانان و مسیحیان روشن گردید. حال باید دیدگاه قرآن بیان گردد.

۲. دیدگاه قرآن

آیاتی از قرآن با عبارات «وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ»^۱، «وَمَا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ»^۲ و «وَأَتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ»^۳ به نزول انجیل بر حضرت عیسی ع تصریح می کنند، اما با بررسی این آیات و دیگر آیات قرآن، روشن است که در هیچ آیه ای از لفظ کتاب برای انجیل استفاده نشده است. این در حالی است که در قرآن از کتاب حضرت موسی ع و پیامبر اسلام ص سخن گفته شده است:

الف- جمله «آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ» در ده آیه قرآن آمده است^۴ و در آیه ای دیگر از اعطای کتاب به موسی ع و هارون ع یاد شده است^۵؛ ولی در آیات قرآن، مقابل کتاب که به حضرت موسی ع اعطا شده است به حضرت عیسی ع بیانات عطا شده است^۶.

ب- این کتاب را بنی اسرائیل بعد از حضرت موسی ع به ارث بردند^۷.

ج- در آیه دیگر آوردن کتاب به موسی ع نسبت داده شده است که بنی اسرائیل آن را بصورت قراطیس ساخت.^۸

قرطاس به معنای صحیفه است؛ چیزی که در آن می نویسند از هر چه باشد و جمع آن قراطیس است، ظاهراً مراد این آیه آن است که تورات را جزوه جزوه می کنید. (قرشی، ۱۳۷۱: ۵ / ۳۰۸)

د- در آیات دیگر از الواح موسی ع سخن گفته شده است.^۹

هرگاه بر چوب یا استخوان چیزی نوشته شود به آن لوح می گویند. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳ / ۳۰۰) لوح از الواح کشتی یعنی چوبهای پهن کشتی گرفته شده، در قرآن نیز بدین معنی آمده است^{۱۰} و هم چنین هر چوب پهنی و هر چیزی که بر او می نویسند، لوح نامیده شده یعنی صفحه. (راغب، ۱۳۷۴: ۴ / ۱۶۹) و صفحه را از آن جهت لوح گویند که معانی در آن بوسیله کتابت آشکار میشود. (قرشی، ۱۳۷۱: ۶ / ۲۱۴)

ه- در آیاتی دیگر به صحف موسی ع اشاره شده است.^{۱۱}

و- قرآن کریم تورات را کتاب الله معرفی کرده است.^{۱۲}

ز- قرآن کریم کتاب قبل از خویش را کتاب موسی ع معرفی کرده است که امام و رحمت بود.^{۱۳}

ح- جنیان، قرآن را کتاب نازل شده بعد از کتاب موسی ع می دانستند.^{۱۴}

ط- آیاتی از قرآن از نزول کتاب بر حضرت محمد ص خبر می دهند.^{۱۵}

در نتیجه در قرآن شواهد بسیاری بر اعطای کتاب به معنای مجموعه ای نوشته شده به حضرت موسی ع وجود دارد؛ مانند آیاتی که به صراحت در آن «کتاب موسی» آمده و یا الفاظی مانند قراطیس و صحف و الواح که به ایشان نسبت داده شده است. درباره حضرت محمد ص و قرآن نیز چنین است؛ اما این تعابیر درباره حضرت عیسی ع و انجیل وجود ندارد و علاوه بر این به طور مثال در آیه ۸۷ سوره بقره در مقابل «آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ» عبارت «آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ» آمده است.

با این حال وجود سه آیه در قرآن ما را به بررسی واژه کتاب در قرآن سوق می دهد.

آیه اول- زمانی که عیسی ع در گهواره بود و فرمود:

«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم/۳۰)

آیه دوم - «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أُيِّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (مائده/۱۱۰)
آیه سوم - «وَيَعْلَمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (آل عمران/۴۸)

واژه «کتاب» در قرآن

واژه «کتاب» ۲۵۵ مرتبه و واژه «کُتِبَ» ۶ مرتبه در قرآن آمده است. ولی همه آنها به یک معنی استعمال نشده اند.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان چنین توضیح داده اند:

امروز وقتی ما لفظ «کتاب» را می شنویم اولین معنایی که از آن به ذهن ما تبادر می کند همان صحیفه ای است که پاره ای از مطالب در قالب خطوط دستی و یا چاپی در آن گنجانیده شده است، و لیکن از آنجایی که هر لغتی را به ملاحظه افاده معنا و به خاطر تفهیم اغراض وضع نموده اند، اهل هر زبانی به خود اجازه داده اند که پا را از چار دیواری معنای اولی هر لغت فراتر گذاشته و لغت را در اشباه و نظایر آن معنا نیز استعمال کنند. به همین اعتبار نیز «کتاب» را که معنای متبادریش نوشته قلمی است توسعه داده و آن را به هر چیزی که معنای را ضبط نماید، اطلاق کرده اند، تا آنجا که کتاب محفوظ در ذهن را هم با اینکه صفحه و لوحی نداشته و با قلمی نوشته نشده است کتاب گفته اند. این توسع، در کلام خدای تعالی هم جریان یافته، و در قرآن کریم به وحی انبیاء و مخصوصا آن وحیی که متضمن شریعت است اطلاق کتاب شده، و همچنین در آن حقیقت آسمانی که حوادث و وقایع جاری را ضبط می کند استعمال شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷ / ۲۵۲)

اگر به کتب لغت مراجعه کنیم «کتاب» را بدین گونه تعریف نموده اند: الکتب: دوختن و ضمیمه کردن چرمی به چرمی دیگر با خیاطی و واژه کُتِبَ و کِتَاب در سخن معمولی مردم یعنی متصل کردن بعضی از حروف به بعضی دیگر با خط و نوشتن و بیشتر در مورد چیزی که بعضی از آن لفظا به بعضی دیگر ضمیمه شده بکار می رود، پس اصل در کتابت یا نوشتن منظم نمودن خط است ولی هر کدام از این معانی [پیوستن حروف و لفظ یا عبارت] در مورد یکدیگر استعاره می شود و لذا کلام خدا هر چند که نوشته نشده باشد کتاب نامیده می شود، مثل آیات: «الْم ذَلِكَ الْكِتَابُ» (بقره/۱) و «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابُ» (مریم/۳۰) کتاب در اصل مصدر است سپس نوشته های درون کتاب هم کتاب نامیده شده و هم چنین کتاب در اصل اسمی است برای صحیفه یا مطالبی که در آن نوشته شده.

در آیه «يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ» (نساء/۱۵۳) پس مقصود صحیفه‌ای است که در آن نوشته باشند و لذا فرمود:

«وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ» (انعام/۷)

مصدرهای اثبات، تقدیر، ایجاب، فرض، عزم هم به کِتَابَهُ تعبیر می‌شوند. وجه و تعبیر اینگونه سخن این است که نخست چیزی اراده می‌شود سپس گفته می‌شود و بعد نوشته می‌شود، پس اراده آغاز و مبدأ نوشتن است و کِتَابَهُ یا نوشتن پایان آن اراده است بنابراین تعبیر نوشتن یا کتابت پایان مراد و هدفی است که انجام آن تأکید شده و در آغاز اراده شده. (راغب، ۱۳۷۴: ۳ / ۳۰۱)

موارد کاربرد واژه کتب و مشتقات آن در زبان عربی نشان می‌دهد که این کلمه همه جا به معنای نوشتن و نوشتار به کار نرفته است، بلکه این معنا اصولاً در کاربردهای اولیه جایگاهی نداشته است. (شاکر، ۱۳۸۰: ۹)

علامه طباطبایی (ره) اقسام سه‌گانه اطلاق «کتاب» در قرآن مجید را چنین ذکر می‌کنند: قسم اول کتابهایی است که مشتمل بر شرایع دین بوده و بر انبیا (ع) نازل می‌شده و قسم دوم کتبی است که اعمال بندگان را از نیکی و بدی ضبط می‌کند و قسم سوم کتبی است که جزئیات نظام عالم و حوادث واقعه در آن را ضبط می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷ / ۲۵۲)

اما به نظر می‌رسد این سه قسم تمامی کاربرد این واژه را پوشش نمی‌دهد و باید اقسام ذکر شده را تعمیم داد.

با بررسی تمامی آیاتی که این دو واژه در آن آمده است می‌توان آنها را به شش گروه تقسیم نمود.

اول- کتاب به معنای کتب انبیاء که عبارتند از:

الف- کتاب پیامبر اسلام ص (۶۲ آیه)^{۱۶}

ب- کتاب مقدس (۱۰۰ آیه)^{۱۷}

ج- کتب آسمانی (۲۴ آیه)^{۱۸}

دوم- کتاب به معنای مجموعه نوشته شده (۷ آیه)^{۱۹}

سوم- کتاب به معنای آن حقیقت آسمانی (لوح محفوظ) که جزئیات نظام عالم در آن ضبط است. (۱۸ آیه)^{۲۰}

چهارم - کتاب به معنای آن حقیقت آسمانی که اعمال بندگان را از نیکی و بدی ضبط می‌کند. (۱۷ آیه)^{۲۱}

پنجم - کتاب به معنای حکم تکوینی و قضای رانده شده (۸ آیه)^{۲۲}

ششم - کتاب به معنای حکم تشریحی (۲۵ آیه)^{۲۳}

اما آیات گروه ششم که آیات مورد بحث نیز متعلق به این گروه هستند، نیاز به توضیح دارند.

یکی از محققان می‌گوید:

از آنجایی که در بعضی آیات، کتاب و حکمت قرین یکدیگر و سپس تورات و انجیل آمده است می‌توان گفت گاهی مراد از کتاب، آیین و قانون عدل است که به همراه حکمت، پایه‌های سعادت و بهروزی جامعه را تشکیل می‌دهد. به طور مثال خداوند در آیات ۴۸ آل عمران و ۱۱۰ مائده فرموده است که به عیسی (ع)، کتاب، حکمت، تورات و انجیل را تعلیم داده است که ظهور این آیات بر این مطلب دلالت دارد که کتاب از نظر مفهومی، همیشه معادل تورات و انجیل یا قرآن کریم نیست بلکه مفهومی عام‌تر و یا احیاناً خاص‌تر دارد (شاکر، ۱۳۸۰: ۱۱)

محقق دیگری در توضیح این آیات چنین گفته است: «تعبیر «آتینا عیسی بن مریم الکتاب» در هیچ آیه ای وجود ندارد، هرچند تعبیر «آتانی الْکِتَاب» (مریم/۳۰) هست که در زمان کودکی و در گهواره بودن حضرت عیسی ع است، البته درباره آن نیز اختلاف است؛ برخی آن را انجیل و برخی دیگر تورات دانسته اند. به باور نویسنده، تعبیر «ایتاء الکتاب» بر این مطلب دلالت ندارد که به طور حتم، کتاب مستقل به پیامبری داده شده باشد. دلیل این مطلب آیتی است که این تعبیر را برای پیامبرانی به کار برده است که به یقین کتاب مستقل نداشته اند؛ مانند حضرت یوسف، زکریا، اسماعیل و لوط علیهم السلام (انعام/ ۸۴-۸۹). در سوره بقره آیه ۱۳۶ و آل عمران آیه ۸۴، تعبیر «و آنچه به پیامبران داده شده» آمده است که به یقین تمام پیامبران کتاب مستقل نداشته اند. بنابراین، از این آیه که «خدا به من کتاب داده است.» نمی‌توان به طور قطع ثابت کرد که حضرت عیسی ع در آن مقطع، یعنی در گهواره، انجیل داشته است بلکه می‌توان گفت که منظور، تورات بوده است. در دو آیه ۴۶ آل عمران و ۱۱۰ مائده، تعبیر کتاب و حکمت با هم آمده است. برخی بر این باورند که کتاب به شریعت اشاره دارد و حکمت نیز به بینش دلالت می‌کند و پیامبران همین کتاب و حکمت را به مردم آموزش می‌دادند. در این دو آیه، طبق قاعده لف و نشر مرتب، کتاب

همان تورات و حکمت همان انجیل است که در آیه ذکر شده است؛ یعنی خداوند به حضرت عیسی ع تورات و حکمت آموخته است.» (نقوی، ۱۳۹۰: ۲۰)

مفسران نیز یکی از معانی کتاب را در آیاتی که قرین حکمت است احکام تشریحی خداوند دانسته اند. به طور مثال در تفسیر کبیر رازی آمده است: وجه پنجم اینکه مراد از تعلیم کتاب، تعلیم احکام در آن است و مراد از حکمت اینجا، تعلیم حکمت آن احکام شرعی و مصالح و منافع آنها است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴ / ۵۹)

علامه طباطبایی (ره) می فرماید: الف و لام در کلمه الکتاب و کلمه الحکمه، الف و لام جنس است و ما در سابق گفتیم که منظور از کتاب آن وحیی است که برای رفع اختلاف مردم نازل شد. منظور از حکمت، آن معرفتی است که برای اعتقاد و عمل آدمی مفید باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۱۱۷)

علاوه بر آنچه ذکر شد آیات دیگری وجود دارد که مراد از کتاب در آنها مسلماً مجموعه‌ی مدوّن نازل شده نیست، بلکه به معنای وحی تشریحی و احکام الهی است که سه آیه مورد بحث را نیز در می گیرد.

الف - «فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ» (بینه/۳)

این آیه دلالت دارد که در قرآن کتابهای قیّم وجود دارد که واضح است با کتاب به معنای مجموعه نوشته شده متفاوت است. در تفسیر آن علامه طباطبایی (ره) می فرماید: و در جمله «فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ» منظور از کتب که جمع کتاب است جرم کتاب نیست، بلکه منظور مکتوب و مطالبی است که در کتاب نوشته شده، و کلمه کتاب، هم بر کاغذ و لوحهای مختلف اطلاق می شود و هم بر کلمات و الفاظ نوشته شده‌ای که نقوش حک شده و یا با قلم سیاه شده، از آن الفاظ حکایت می کند، و چه بسا بر معانی آن الفاظ هم اطلاق شود، به این اعتبار که آن معانی به وسیله الفاظ حکایت شده و نیز بر حکم حاکم و قضای رانده شده نیز اطلاق می گردد، مثلاً می گویند: کتب علیه کذا بر فلانی چنین نوشتند. یعنی حکم کردند که باید چنین و چنان کند، در قرآن هم آمده که «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (بقره/۱۸۳)، و نیز فرموده «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» (بقره/۲۱۶)، و ظاهراً مراد از کتبی که در صحف است همین معنای آخر باشد، یعنی احکام و قضایایی الهی باشد، که در مورد اعتقادات و اعمال صادر شده است، دلیلش توصیف کتاب است به صفت قیّمه، چون کلمه قیّمه از قیام کردن به امر خیری، و حفظ و مراعات مصلحت آن و ضمانت سعادت آن است، هم چنان که در قرآن کریم در مورد دین استعمال شده، آنجا که فرموده «أَمْرًا لَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»

(یوسف/۴۰)، یعنی دینی که خدا آن را حفظ می‌کند، و بقایش را ضمانت کرده است و معلوم است که صحف آسمانی قیم‌اند، چون امر مجتمع انسانی را پیاپی دارند و با دستورات و احکام و قضایایی که متعلق به عقاید و اعمال است مصالح بشر را حفظ می‌کنند.

پس معنای آیه مورد بحث این می‌شود که آن حجت و بینه روشنی که از ناحیه خدای تعالی برای آنان آمده، عبارت است از رسولی از ناحیه خدا، که برای مردم صحف آسمانی پاک را می‌خواند، پاک از پلیدی باطل، صحفی که در آن احکام و قضایایی است قائم به امر مجتمع انسانی، و اداره کننده آن به بهترین وجه، و حافظ مصالح آن. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۳۳۷)

فخر رازی از قول صاحب النظم می‌نویسد: الکتب به معنای الحکم نیز به کار می‌رود مانند «كُتِبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ» (مجادله/ ۲۱) و مانند حدیث العسیف «لأقضین بینکما بکتاب اللّٰه» یعنی به حکم الله پس ممکن است مراد از «كُتِبَ قِيَمَةٌ» احکام قیم باشد. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۲ / ۲۴۰)

طبرسی از قول سدی می‌نویسد: «فِيهَا كُتِبَ قِيَمَةٌ» به معنای (فيها فرائض الله العادلة) است. یعنی در آن قرآن واجبات خداست که عاملش را در مسیر و مرز عدالت قرار می‌دهد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۷۹۴)

ب- «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» (نساء/ ۲۴)
صاحب مجمع البیان در تفسیر این آیه می‌نویسد: «كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» یعنی (کتب الله تحریم ما حرم و تحلیل ما حلال علیکم کتابا فلا تخالفوه و تمسکوا به). آنچه بر شما حلال و آنچه بر شما حرام است، خداوند برای شما معین ساخته، پس مخالفت نکنید و به آن عمل کنید. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۵۱)

در تفسیر صافی آمده است: (فی الکافی و العیاشی عنه علیه السلام: كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ مصدر مؤکد ای کتب الله علیکم تحریم هؤلاء کتاباً). در حدیث آمده است که کتاب مصدر مؤکد است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۳۸)

ج- «لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (أنفال/ ۶۸)
صاحب مجمع البیان از قول ابن جریر در تفسیر این آیه می‌نویسد: یعنی اگر حکم خدا بر این نبود که قومی را پیش از بیان حکم، عذاب نکند، شما را بخاطر گرفتن پول از اسیران،

عذاب می‌کرد. لکن چون دستور نداده بوده که پول نگیرید، شما را عذاب نمی‌کند.
(طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۸۵۸)

د- «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره/۲۱۳)

علامه طباطبایی (ره) ذیل این آیه می‌نویسد: کلمه (کتاب) صیغه (فعال) از ماده (ک-ت-ب) است و کتاب هر چند بر حسب اطلاق متعارفش مستلزم نوشتن با قلم بر روی کاغذ است و لیکن از آنجایی که پیمانها و فرامین دستوری به وسیله کتابت و امضا انجام می‌شود، از این جهت هر حکم و دستوری را هم که پیرویش واجب باشد و یا هر بیان و بلکه هر معنای غیر قابل نقض را هم کتاب خوانده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۱۲۸)

ه- «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵)
در این آیه و آیه قبل، نزول کتاب به همراه همه پیامبران برای حکم و داوری و اقامه قسط و عدل و اجرای احکام الهی یاد شده است. این مسئله، موضوع بحث و اختلاف بسیاری از مفسران قرار گرفته است. عده ای معتقد شده اند که خدا با هر یک از پیامبران کتابی فرستاده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۵۴۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶ / ۳۷۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۲۵۶)، زمخشری در جای دیگر کتاب را به معنای وحی دانسته است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۴۸۰)، در مقابل گروهی گفته اند شریعت به واسطه کتاب است و از طرفی شریعت که مجموع قوانین است مکتوب می‌شد، از این رو عنوان «شریعت» با عنوان «کتاب» مقرون است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۰ / ۳۹۸) و کتاب را به معنی احکام شرعی دانسته اند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۹۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۹ / ۴۷۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۱۲۸). البته باید گفت با توجه به روایات (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۷۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱ / ۳۲ و ۶۰) و تاریخ، همه پیامبران کتاب نداشته اند؛ بنابراین باید کتاب را به معنای احکام شرعی گرفت.

و- «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» (نساء/۱۰۳)

زیرا نماز، وظیفه ثابت و معینی برای مؤمنان است!

کتابت کنایه است از واجب بودن و واجب کردن، می‌فرماید: نماز بر مؤمنین نوشته و واجبی است دارای وقت. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۶۳) در این آیه نیز واضح است که کتاب به معنای حکم تشریحی است.

بنابراین واژه کتاب در قرآن به معانی مختلفی آمده است که می‌توان آنها را در شش گروه کلی تقسیم نمود. یکی از این شش گروه - با توجه به دلالت آیاتی مانند بینه/۳

وانفال/۶۸ و بقره/۲۱۳ و حدید/۲۵ و نساء/۱۰۳ که ذکر شد - شامل آیاتی است که در آن کتاب به معنای حکم تشریحی آمده است. قرائن و شواهد دلالت می کند آیات ۳۰ سوره مریم و ۱۱۰ سوره مائده و ۴۸ آل عمران نیز در این گروه قرار می گیرد؛ زیرا در دو سوره مائده و آل عمران، تورات و انجیل عطف به کتاب و حکمت گردیده اند و در سوره مریم، اشاره به ایتاء کتاب در بدو تولد و طفولیت حضرت عیسی ع است. بعضی الف و لام را در کتاب، الف و لام عهد و در نتیجه مقصود از کتاب را تورات و دیگران از جمله ابومسلم، الف و لام را جنس و کتاب را انجیل دانسته اند و مابقی الف و لام را استغراق و گفته اند مقصود از کتاب، تورات و انجیل است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۵۳۵) اما مسئله این است که مشکل زمان ماضی فعل «آتانی» در بدو تولد عیسی ع همچنان پابرجاست و نمی توان آنگونه که بعضی از مفسران معنا کرده اند آن را به زمان آینده نسبت داد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۷۹۲)؛ زیرا برخلاف ظاهر آیه و سیاق آیات است.

در هر صورت نه ظاهر این آیه و نه سیاق آیات که درباره طفولیت عیسی ع است بر این دلالت می کند که کتاب در این آیه به معنای مجموعه ای مدوّن باشد (راغب، ۱۳۷۴: ۳ / ۳۰۱) و نه هیچ یک از مفسران چنین ادعایی کرده است. علاوه بر این با توجه به آیات مشابه که از انزال کتاب بر همه پیامبران (بقره/۲۱۳ و حدید/۲۵) یا از انزال کتاب بر پیامبرانی که به طور یقین کتب مدوّن نداشته اند (انعام/۸۹) خبر داده است، بهتر آن است کتابی که در این آیات به حضرت عیسی ع اعطا و تعلیم شده است مانند آیات مذکور به معنای احکام تشریحی بدانیم.

حضرت عیسی ع این احکام تشریحی را به همراه حکمت نازل شده بر ایشان به صورت شفاهی به گوش مردم زمان خویش رسانده و به آنان تعلیم نمود. (میشل، ۱۳۸۱: ۴۹) بخش هایی از آن را حواریون حفظ کرده به نسل های بعد از خود انتقال دادند و این جریان ادامه داشت تا آن که این تعلیمات در ضمن کتاب هایی درباره تاریخ زندگانی عیسی ع نوشته شده و عنوان انجیل گرفت. (معرفت، ۱۴۲۸: ۱۴۹) همانگونه که در هیچ آیه ای از قرآن، کتاب موجود نزد یهود در آن عصر را همان کتاب حقیقی که متکفل احکام الهی در شریعت موسی ع باشد ندانسته است، بلکه اگر آن را تورات نامیده برای این بوده که آن کتابی که یهود در اختیار داشتند تورات نامیده می شد و در نتیجه برای جدال احسن با آنها موافقت کرده است. (بلاغی، ۱۴۱۴: ۲ / ۲۵۷) درباره انجیل نیز چنین است و قرآن از باب جدال

احسن آن نامی را که برای کتاب های مشمول وحی شفاهی نازل شده بر عیسی ع متداول گشته بود - یعنی انجیل - را برگزید.

بر اساس تحقیقات جدید که با نظریات فردریش شلايماخر آغاز گشته و کریستین هرمان آن را کامل و جولوس هولتزمن از آن پشتیبانی کرد، اناجیل متی و لوقا از دو منبع بهره برده اند: یکی انجیل مرقس و دیگری منبعی از سخنان عیسی علیه السلام. این منبع که به منبع کیو مشهور شده است حاوی نقل قول هایی از عیسی ع بوده است. پس از کشفیاتی که سال ۱۹۴۵ در نجع حمادی مصر صورت گرفت، محققان توانستند به اطلاعات ارزشمندی درباره اناجیل به خصوص انجیل توماس دست یابند. انجیل توماس مجموعه ای فقط از اقوال و نبوت ها، ضرب المثل ها و امثال منقول از عیسی ع بود. مقایسه ای میان اقوال انجیل توماس با نظایرشان در اناجیل همدید نشان می دهد که سخنانی که در انجیل توماس آمده، شکلی ابتدایی تر یا تحول یافته شکل ابتدایی تر منبع کیو است. (معمدی، ۱۳۷۸: ۱۳۸)

۳. پیشنهاد

پیشنهاد می شود برای دستیابی و فهم بیشتر از اقوال عیسی ع و وحی نازل شده بر ایشان، تحقیقاتی تاریخی بر منابع کهن - به خصوص آنچه در کشفیات جدید در نجع حمادی مصر و قمران بحرالمیت به دست آمده است - که صرفاً به اقوال ایشان پرداخته اند و منابعی برای اناجیل امروزی قرار گرفته اند، انجام شود و با مقایسه تطبیقی آن با قرآن و انجیلی که قرآن معرفی می کند، نتایج ارزنده ای حاصل گردد.

۴. نتیجه گیری

با توجه به آنچه در این تحقیق بررسی شد می توان نتیجه گرفت: در قرآن شواهد بسیاری بر اعطای کتاب به معنای مجموعه ای نوشته شده به حضرت موسی ع وجود دارد. درباره حضرت محمد ص و قرآن نیز چنین است؛ اما این تعبیر درباره حضرت عیسی ع و انجیل وجود ندارد. انجیلی را که قرآن معرفی می کند بر خلاف تصور متعارف مسلمانان و همچنین مستشرقان مسیحی است که از آیات قرآن این برداشت

را کرده اند که قرآن، انجیل را کتاب به معنای مجموعه نوشته شده می داند که حضرت عیسی ع آورده و به مردم عصر خویش سپرده است.

با بررسی تاریخی فرهنگ مسلمانان در می یابیم که آنان وقتی از یک طرف با آیاتی که از اعطای کتاب و انجیل به حضرت عیسی ع سخن گفته، مواجه شده و از طرف دیگر با بررسی اناجیل به مطالب ضد و نقیض و انحرافی آن بر می خورند، نتیجه گرفته اند حضرت عیسی ع کتابی به نام انجیل را آورده است و لیکن بعد از ایشان دستخوش تحریف گردیده است. مستشرقان مسیحی نیز که مؤلفان بشری برای اناجیل قائل هستند و نزول کتاب بر عیسی ع و نوشته شدن اناجیل به دست ایشان را منکرند با برخورد با آیات مذکور به قرآن ایراد گرفته اند. این در حالی است که قرآن در هیچ آیه ای، انجیل را کتاب حضرت عیسی ع معرفی نمی کند، بلکه انجیل را مشتمل بر وحی نازل شده بر ایشان می نامد. در آیات قرآن، عیسی ع آورنده کتاب به معنای مجموعه ای نوشته شده -آنگونه که به موسی ع و پیامبر ص نسبت داده است- نیست و مراد قرآن از کتابی که به حضرت عیسی ع اعطا و تعلیم شده است، احکام تشریحی است و همچنین خطاب در تمام آیات ناظر به تحریف که در قرآن آمده است، رو به یهودیان است و نه به مسیحیان و انجیل. این انجیلی که قرآن معرفی می کند با شواهد تاریخی و آنچه از متن اناجیل موجود برداشت می شود اختلافی ندارد و ادعای مستشرقان و ایراد آنان پذیرفته نیست.

پی نوشتها

۱. آل عمران/ ۳
۲. آل عمران/ ۶۵
۳. مائده/ ۴۶؛ حدید/ ۲۷
۴. بقره/ ۵۳؛ بقره/ ۸۷؛ انعام/ ۱۵۴؛ هود/ ۱۱۰؛ اسراء/ ۲؛ مؤمنون/ ۴۹؛ فرقان/ ۳۵؛ قصص/ ۴۳؛ سجده/ ۲۳؛ فصلت/ ۴۵
۵. صافات/ ۱۱۷
۶. بقره/ ۸۷؛ بقره/ ۲۵۳؛ زخرف/ ۶۳؛ مائده/ ۱۱۰؛ صف/ ۶
۷. غافر/ ۵۳؛ جائیه/ ۱۶؛
۸. انعام ۹۱
۹. اعراف/ ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۴

۱۰. قمر/۱۳
 ۱۱. نجم/۳۶؛ أعلى/۱۹
 ۱۲. مائده/۴۴
 ۱۳. هود/۱۷؛ أحقاف/۱۲
 ۱۴. أحقاف/۳۰
 ۱۵. آل عمران/۳؛ آل عمران/۷؛ نساء/۱۰۵؛ نساء/۱۱۳؛ مائده/۴۸؛ نحل/۶۴؛ نحل/۸۹؛ كهف/۱؛ قصص/۸۶؛ عنكبوت/۴۵؛ عنكبوت/۴۷؛ عنكبوت/۵۱؛ فاطر/۳۱؛ زمر/۲؛ زمر/۴۱؛ شوری/۱۷؛ شوری/۵۲
 ۱۶. (بقره/۲) (بقره/۸۹) (آل عمران/۳) (آل عمران/۷-دومرتبه) (نساء/۱۰۵) (نساء/۱۲۷) (نساء/۱۳۶) (نساء/۱۴۰) (مائده/۱۵) (مائده/۴۸) (أنعام/۹۲) (أنعام/۱۱۴) (أنعام/۱۵۵) (أعراف/۲) (أعراف/۵۲) (أعراف/۱۹۶) (يونس/۱) (هود/۱) (يوسف/۱) (رعد/۱) (رعد/۴۳) (إبراهيم/۱) (حجر/۱) (نحل/۶۴) (نحل/۸۹) (كهف/۱) (كهف/۲۷) (مريم/۱۶) (مريم/۴۱) (مريم/۵۱) (مريم/۵۴) (مريم/۵۶) (أنبياء/۱۰) (شعراء/۲) (نمل/۱) (قصص/۲) (قصص/۸۶) (عنكبوت/۴۵) (عنكبوت/۴۷) (عنكبوت/۵۱) (لقمان/۲) (سجده/۲) (فاطر/۲۹) (فاطر/۳۱) (فاطر/۳۲) (ص/۲۹) (زمر/۱) (زمر/۲) (زمر/۲۳) (زمر/۴۱) (غافر/۲) (فصلت/۳) (فصلت/۴۱) (شوری/۱۷) (شوری/۵۲) (زخرف/۲) (دخان/۲) (جاثية/۲) (أحقاف/۲) (أحقاف/۱۲) (أحقاف/۳۰)
 ۱۷. (بقره/۴۴) (بقره/۵۳) (بقره/۷۸) (بقره/۸۵) (بقره/۸۷) (بقره/۱۰۱-دو مرتبه) (بقره/۱۰۵) (بقره/۱۰۹) (بقره/۱۱۳) (بقره/۱۲۱) (بقره/۱۴۴) (بقره/۱۴۵) (بقره/۱۴۶) (بقره/۱۵۹) (بقره/۱۷۴) (بقره/۱۷۶-دومرتبه) (آل عمران/۱۹) (آل عمران/۲۰) (آل عمران/۲۳-دو مرتبه) (آل عمران/۶۴) (آل عمران/۶۵) (آل عمران/۶۹) (آل عمران/۷۰) (آل عمران/۷۱) (آل عمران/۷۲) (آل عمران/۷۵) (آل عمران/۷۸-سه مرتبه) (آل عمران/۹۸) (آل عمران/۹۹) (آل عمران/۱۰۰) (آل عمران/۱۱۰) (آل عمران/۱۱۳) (آل عمران/۱۸۶) (آل عمران/۱۸۷) (آل عمران/۱۹۹) (نساء/۴۴) (نساء/۴۷) (نساء/۵۱) (نساء/۱۲۳) (نساء/۱۳۱) (نساء/۱۵۳) (نساء/۱۵۹) (نساء/۱۷۱) (مائده/۵-دومرتبه) (مائده/۱۵-دومرتبه) (مائده/۱۹) (مائده/۴۴) (مائده/۵۷) (مائده/۵۹) (مائده/۶۵) (مائده/۶۸) (مائده/۷۷) (أنعام/۲۰) (أنعام/۸۹) (أنعام/۹۱) (أنعام/۱۱۴) (أنعام/۱۵۴) (أنعام/۱۵۷) (أعراف/۱۶۹-دومرتبه) (أعراف/۱۷۰) (توبه/۲۹) (يونس/۹۴) (هود/۱۷) (هود/۱۱۰) (رعد/۳۶) (إسراء/۲) (إسراء/۴) (مؤمنون/۴۹) (فرقان/۳۵) (قصص/۴۳) (قصص/۵۲) (عنكبوت/۴۶) (عنكبوت/۴۷) (سجده/۲۳) (أحزاب/۲۶) (صافات/۱۱۷) (صافات/۱۵۷) (غافر/۵۳) (فصلت/۴۵) (شوری/۱۴) (أحقاف/۱۲) (طور/۲) (حديد/۱۶) (حديد/۲۹) (حشر/۲) (حشر/۱۱) (مدثر/۳۱-دومرتبه) (بينه/۱) (بينه/۴) (بينه/۶)

۱۸. واژه کتاب در آیات (بقره/۱۷۷) (آل عمران/۱۱۹) (آل عمران/۱۸۴) (نساء/۱۳۶) (نساء/۱۵۳) (مائده/۴۸) (أنعام/۷) (یونس/۳۷) (إسراء/۹۳) (حج/۸) (قصص/۴۹) (عنکبوت/۲۷) (لقمان/۲۰) (فاطر/۲۵) (فاطر/۴۰) (غافر/۷۰) (شوری/۱۵) (زخرف/۲۱) (أحقاف/۴) (حدید/۲۶) و واژه کتب در آیات (بقره/۲۸۵) (نساء/۱۳۶) (سبأ/۴۴) (تحریم/۱۲)
۱۹. واژه کتاب در آیات (بقره/۷۹) (نور/۳۳) (نمل/۲۸) (نمل/۲۹) (عنکبوت/۴۸) (قلم/۳۷) و واژه کتب در آیه (انبیاء/۱۰۴)
۲۰. (توبه/۳۶) (أنعام/۳۸) (أنعام/۵۹) (یونس/۶۱) (هود/۶) (رعد/۳۹) (إسراء/۵۸) (حج/۷۰) (نمل/۴۰) (نمل/۷۵) (روم/۵۶) (سبأ/۳) (فاطر/۱۱) (زخرف/۴) (ق/۴) (واقعه/۷۸) (حدید/۲۲) (نبأ/۲۹)
۲۱. (إسراء/۱۳) (إسراء/۱۴) (إسراء/۷۱-دو مرتبه) (کهف/۴۹-دو مرتبه) (طه/۵۲) (مؤمنون/۶۲) (زمر/۶۹) (حاقة/۱۹-دو مرتبه) (حاقة/۲۵-دو مرتبه) (انشقاق/۷) (انشقاق/۱۰) (جاثیه/۲۸) (جاثیه/۲۹)
۲۲. (آل عمران/۱۴۵) (أعراف/۳۷) (رعد/۳۸) (حجر/۴) (مطففین/۷) (مطففین/۹) (مطففین/۱۸) (مطففین/۲۰)
۲۳. کتاب در آیات (بقره/۱۲۹) (بقره/۱۵۱) (بقره/۲۱۳) (بقره/۲۳۱) (بقره/۲۳۵) (آل عمران/۴۸) (آل عمران/۷۹-دو مرتبه) (آل عمران/۸۱) (آل عمران/۱۶۴) (نساء/۲۴) (نساء/۵۴) (نساء/۱۰۳) (نساء/۱۱۳) (مائده/۱۱۰) (أنفال/۶۸) (أنفال/۷۵) (مریم/۱۲) (مریم/۳۰) (أحزاب/۶-دو مرتبه) (جاثیه/۱۶) (حدید/۲۵) (جمعه/۲) و کتب در آیه (بینه/۳)

کتاب‌نامه

قرآن کریم

- انجیل عیسی مسیح، (۲۰۱۲ م)، ترجمه هزاره نو، انگلستان: ایلام.
- آلوسی، محمود، (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- بلاغی، محمدجواد، (۱۴۱۴ ق)، الرحلة المدرسیة، بیروت: دارالزهراء، چاپ دوم.
- بیومی مهران، محمد، (۱۹۹۸ م) دراسات تاریخیه من القرآن الکریم، بیروت: دارالنهضة العربیه.
- تیسن، هنری، (بی تا)، الاهیات مسیحی، ترجمه ط. میکائیلان، حیات ابدی.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷)، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، قم: اسراء، چاپ هفتم.
- حقانی فضل، محمد، (۱۳۹۲)، خطاناپذیری کتاب مقدس از دیدگاه مسیحیان، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۴)، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی.
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم.
- زیبایی نژاد، محمد رضا، (۱۳۸۹)، مسیحیت شناسی مقایسه ای، تهران: سروش، چاپ سوم.
- شاگرد، محمد کاظم، (۱۳۸۴)، «انجیل با دو قرائت»، نشریه پژوهش های فلسفی-کلامی دانشگاه قم، شماره ۲۴، صفحات ۷۴-۹۰.
- شاگرد، محمد کاظم، (۱۳۸۰)، «نگاهی دیگر به معناشناسی کتاب و حکمت»، نشریه پژوهش دینی، شماره ۳، صفحات ۹-۲۸.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۱۵ ق)، تفسیر الصافی، تهران: الصدر، چاپ دوم.
- قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- کلباسی اشتری، حسین، (۱۳۸۷)، مدخلی بر تبارشناسی کتاب مقدس، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوارالجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
- معتمدی، منصور، (۱۳۷۸)، «انجیل توماس به روایت کشفیات نجع حمادی»، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۳-۴، صفحات ۱۳۵-۱۵۰.
- معرفت، محمد هادی، (۱۴۲۸ ق)، صیانه القرآن عن التحریف، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
- مک گراث، آلیستر، (۱۳۸۴)، درسنامه الهیات مسیحی، ترجمه بهروز حدادی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- میشل، توماس، کلام مسیحی، (۱۳۸۱)، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- ناس، جان بی، (۱۳۵۴)، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: پیروز، چاپ سوم.
- نقوی، حسین، (۱۳۹۰)، «تدوین تورات و انجیل از دیدگاه آیات قرآن»، نشریه معرفت ادیان، شماره ۹، صفحات ۵-۲۴.
- هاکس، جیمز، (۱۳۴۹)، قاموس کتاب مقدس، تهران: کتابخانه طهوری.